



جامعیت اوصاف امیر مؤمنان علی علیه السلام

خانه خدا خارج شدم «هَتَفَ بِي هَاتِفِ يَا
فَاطِمَةُ سَمِيهِ عَلِيًّا فَهَوَّ عَلَيَّ وَاللَّهِ الْأَعْلَى يَقُولُ:
أَنِّي سَقَفْتُ اسْمَهُ مِنْ إِسْمِي وَأَدَبْتُهُ بِأَدَبِي وَ
وَقَفْتُهُ عَلَيَّ غَامِضِ عِلْمِي وَهُوَ الَّذِي يُكْسِرُ
الْأَضْنَامَ فِي بَيْتِي وَهُوَ الَّذِي يُؤَدِّنُ فَوْقَ ظَهْرِي
بَيْتِي وَيُقَدِّسُنِي وَيُمَجِّدُنِي فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ
أَطَاعَهُ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ»^۱

هاتفی [از غیب] مرا ندا داد: ای
فاطمه! [این نوزاد را] به نام علی نام
گذاری کن. پس او علی است و خدای
اعلی می گوید: به راستی، اسم او را از
اسم خودم جدا ساختم، و او را به ادب

۱. شیخ عباس قمی، انوار البهیة، چاپ افست،
ص ۲۵.

در مکتب لایموت دُر دانه علی است
در کون و مکان شاهد فرزانه علی است
در کعبه ظهور کرده تا بر همه خلق
معلوم شود که صاحب خانه علی است
خانه کعبه صدف گشت که معلوم شود
بین ابناء بشر گوهر یک دانه علی است
حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در

سیزدهم رجب سال ۳۰ عام الفیل در
کعبه دیده به جهان گشود. مادرش
فاطمه بنت اسد، زنی که سخت مورد
احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، و پدرش
عمران، معروف به ابوطالب حامی
بزرگوار رسول خدا بود.

مادرش فاطمه می گوید: وقتی از

اگر همه درختان باغها قلم شوند، و تمام دریاها مرکب و جوهر، و جنها حسابگر و انسانها نویسنده گردند، نمی توانند فضایل علی علیه السلام را شماره کنند»

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که ترکم سر انگشت و صفحه بشمارم
همچنین آن حضرت فرمود:
«خداوند برای برادرم علی علیه السلام فضایی قرار داده که از شماره بیرون است. هر کس یکی از فضایل او را بیان و بدان معترف باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را خواهد بخشید و کسی که فضیلتی را از او بنویسد تا وقتی که از آن نوشته اثری باقی است فرشته‌ها برایش طلب آمرزش می‌کنند و آنکه به فضایل علی علیه السلام گوش بسپارد، خداوند گناهی را که به وسیله گوش دادن مرتکب شده، می‌بخشد. هر کس به نوشته‌ای در فضیلت علی علیه السلام نگاه کند، گناهی را که به وسیله چشم انجام داده است، مورد آمرزش قرار خواهد داد.»^۱
و خود آن حضرت در بیانی

خود، آدب نمودم و او را بر پیچیدگیهای علم خود آگاه ساختم و او کسی است که بتها را در خانه من خواهد شکست و بر بام خانه من اذان خواهد گفت و مرا تقدیس و تمجید خواهد نمود. پس خوش به حال کسی که او را دوست بدارد و اطاعتش کند و وای بر کسی که او را دشمن بدارد.»

سرانجام در بیست و یکم ماه مبارک رمضان ۴۰ هجری در شهر بی وفای کوفه به شهادت رسید و شبانه و مخفیانه در نجف اشرف به خاک سپرده شد، و عزیزانش در تاریکی شب، بدن پاک پدر را زیر خاک پنهان نمودند.

زمین را از عدالت پاک کردند

گریبان فلک را چاک کردند
ز چشمان ملائک اشک می‌ریخت

بمیرم مرتضی را خاک کردند

علی مرد نامتناهی

بدون هیچ تعارفی درباره علی علیه السلام سخن گفتن و اوصاف او را بیان نمودن، کاری است بس مشکل، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ أَنَّ الرَّيَاضَ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرَ مِدَادًا وَالْجَنَّ حُسَابًا وَالنَّاسَ كُتَّابًا مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ!»

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۷.

۲. قندوزی، منابع الموده، ص ۱۲۱.

فِقَارِهِ؛ ای دنیا! چه می شد که قدرتهای خویش را بسیج می کردی و هر دوره ای [انسانی] مانند علی علیه السلام را با همان عقل و روح، و با همان زبان [و قدرت] و شجاعت [به جامعه بشری] تحویل می دادی.»^۴

با همه اینها علی علیه السلام برای بشر ناشناخته است؛ چرا که علی علیه السلام قرآن ناطق است. همچنان که قرآن صامت ناشناخته است و بشر به عمق و ژرفای آن نرسیده است، به ژرفا و حقیقت علی علیه السلام نیز پی نبرده اند.

یکی از شاعران مصری چنین می سراید:

لَمَّا قَبِلَ إِسْلَامًا وَمَا قَبِلَ حَنِيدًا

فَذَلِكَ قَلْبٌ لَيْسَ يَنْبِضُهُ دَمٌ
«اگر اسلام گفته شود [و اسلام را بپذیریم] ولی به حیدر و علی قائل نباشیم [و امامت او را نپذیریم]، پس

۱. اصول کفافی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.
۲. الغدير، چاپ نجف، ج ۶، ص ۳۰۸.
۳. صوت اسدالله، ج ۱، ص ۳۷.
۴. صوت العدالة الانسانية، جرج جرداق، ج ۱، ص ۴۹ و الغدير، ج ۶، ص ۳۰۸.
۵. رضا حکیمی، حماسه غدیر، ص ۴۲.

دردمندانه فرمود: «عَدَا تَرَوْنَ آيَامِي وَ يَكْشِفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي وَ تَعْرِفُونِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي؛ فرداروزگار مرا می بیند [و مرا خواهید شناخت] و برای شما از اسرار [شخصیت] من پرده برداشته می شود و مرا بعد از خالی شدن مکان من [و رفتن من از این دنیا] و نشستن دیگران به جای من خواهید شناخت.»

آری علی را یا نشناختند و یا قَدَر او را ندانستند. عمر گفت: «عَقَمَتِ النَّسَاءُ أَنْ يَلِدَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؛ زنان، دیگر شخصیتی مانند علی نزیسند^۵» ولی آن گونه با او رفتار کرد که تاریخ از بیانش شرم دارد.

شِبْلِي شَمِيلٌ مَادِي مَسْلِكٌ
می گوید: «أَلِإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَظِيمِ الْعُظْمَاءِ نُسَخَةٌ مُفْرَدَةٌ لَمْ يَرَ كَهَا الشَّرْقُ وَ لَا الْغَرْبُ صُورَةٌ طَبَقَ الْأَصْلُ لِأَقْدِيمًا وَ لَا أَحْدِثًا؛ امام علی بن ابی طالب بزرگ بزرگان، یگانه نسخه ای است که شرق و غرب، نسخه ای مطابق او در گذشته و حال ندیده است.»^۶

و جرج جرداق مسیحی می گوید:
«مَاذَا عَلَيْكَ يَا دُنْيَا لَوْ حَسَدَتْ قُوَاكِ فَأَعْطَيْتِ فِي كُلِّ زَمَنٍ عَلِيًّا بِعَقْلِهِ وَ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ ذِي

چه حد او را شناخته‌اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان، آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده‌اند، در حجاب وجود خود و در آئینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی [و بهتر] آنکه از این وادی بگذریم.^۱

آنچه در جملات فوق بیان شده حقیقتی است که قرن‌ها قبل سرور کائنات عصاره عالم هستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیر مؤمنان بیان نموده است:

«يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرِيكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي؟ ای علی! خداوند متعال را نشناخت به حقیقت شناختش جز من و تو، و تو را نشناخت آن گونه که حق شناختن توست، جز خدا و من.»

و یا در جای دیگر فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ وَ لَا يَعْرِفُنِي إِلَّا

این قلبی [که اسلام را پذیرفته] در آن خون جریان ندارد، [قلبی است که حیات ندارد و اسلامی است که روح ندارد].»

البته در اینجا بنا نداریم که اوصاف بی پایان علی علیه السلام را بیان کنیم؛ بلکه فقط حالاتی را از زبان شخصیت‌هایی که گوشه‌ای از عظمت او را دریافته‌اند بیان می‌کنیم.

امام خمینی رحمته الله علیه درباره مقام و منزلت آن حضرت می‌فرماید: «ما با کدام مؤونه و با چه سرمایه‌ای می‌خواهیم در این وادی وارد شویم؟ ما درباره شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم یا از شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی علیه السلام یک بشر ملکی و دنیوی است که مُلکیان از او سخن بگویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه‌گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می‌خواهند به معرفی او بنشینند؟! تا

۱. پیام امام خمینی رحمته الله علیه به مناسبت برگزاری

کنگره هزاره نهج البلاغه، ۱۳۶۰/۲/۲۷.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۶۸.

عجایب علی علیه السلام که منحصر به خود او است و آحدی با او در این جهت شریک نیست، این است که وقتی انسان در آن گونه سخنانش که در زهد و موعظه و تنبه است تأمل می‌کند، و موقتاً از یاد می‌برد که گوینده این سخن، خود شخصیت اجتماعی عظیمی داشته و فرمانش همه جانافذ و مالک الرقاب عصر خویش بوده است، شک نمی‌کند که این از آن کسی است که جز زهد و کناره‌گیری چیزی را نمی‌شناسد و کاری جز عبادت و ذکر ندارد؛ گوشه‌خانه یا دامنه کوهی را برای انزوا اختیار کرده، جز صدای خود چیزی نمی‌شنود و جز شخص خود کسی را نمی‌بیند و از اجتماع و هیاهوی آن بی‌خبر است. کسی باور نمی‌کند که سخنانی که در زهد و تنبه و موعظه تا این حد موج دارد، و اوج گرفته است، از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو می‌رود، شمشیرش در اهتزاز است و آمادهٔ ربودن سر دشمن است، دلیران را به

۱. محمد تقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

اللَّهُ وَأَنْتَ وَلَا يُغْرَقُكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا؛ ای علی! خدا را نشناخت جز من و تو، و مرا نشناخت جز خدا و تو و تو را نشناخت مگر خدا و من.»

بنابراین، مانیز از بیان اوصاف آن امام همام می‌گذریم و در این مقال برآنیم که راز اوصاف متضاد آن حضرت را در حد درک و توان خود بیان داریم.

اوصاف متضاد علی علیه السلام

از مسائلی که سخت توجه دانشمندان را به خود جلب نموده، اوصاف متضاد علی علیه السلام است. به طور معمول انسانها یا شجاع‌اند و اهل تقوی و تقدس نیستند؛ یا دلسوزند و شجاعت ندارند؛ یا حراف و پرسخن هستند؛ یا ساکت و کم‌گو؛ یا زاهدند و اهل سیاست و رزم نیستند و یا... ولی علی علیه السلام چنین نیست؛ بلکه جامع صفات نیکو است.

حال، به نمونه‌هایی از سخنان بزرگان در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. سید رضی رحمته الله علیه که به بیش از هزار سال پیش تعلق دارد، متوجه این نکته و شیفته آن است. لذا می‌گوید: «از

خاک می افکند و از دم تیغش خون می چکد، و در همین حال این شخص زاهدترین زهاد و عابدترین عباد است.»

آنگاه می گوید: «من این مطلب را فراوان با دوستان در میان می گذارم و اعجاب آنها را بدین وسیله بر می انگیزم.»^۱

۲. صفی الدین حلّی متوفای قرن هشتم هجری در این باره می گوید:

جَمِيعَتٌ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ
وَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ

زَاهِدٌ حَاكِمٌ حَلِيمٌ شَجَاعٌ
مَاتِكَ نَاسِكٌ فَقِيرٌ جَوَادٌ
خُلِقَ يَخْجَلُ النَّسِيمَ مِنَ اللَّطْفِ

وَبَأْسٌ يَذُوبُ مِنْهُ الْجِمَادُ
جَلَّ مَغْنَاكَ أَنْ تُحِبَّ بِهِ

الشُّعْرُ وَيُخْصِي صِفَاتِكَ التَّقَادُ^۲
«در صفات تو ضدها جمع

شده اند. از این رو، همانند تو کم پیدا است، هم زاهدی و هم حاکم [که نوعاً این دو جمع نمی شوند]، هم حلیمی [در نهایت درجه حلیم] و هم شجاعی [در نهایت درجه شجاعت]، هم خونریزی [در نهایت درجه خونریزی

آنجایی که باید خون کثیفی را ریخت] و هم عابدی [در مستهای درجه عبادت]، فقیری و بخشنده (نداری و انفاق کننده)، خُلَقهای [نیکی] که نسیم [سحر] از لطافت آن شرمسار و خجَل است و شدّت [و قدرت و صلاحتی که] جمادات به موجب آن ذوب می شوند. معنا [و صفات] تو برتر از آن است که شعر بر آن احاطه یابد و نقّاد آن را شماره کند.»

۳. شیخ محمد عبده، شارح نهج البلاغه، می گوید:

«قطع نظر از سخنان علی، به طور کلی روح علی یک روح وسیع و همه جانبه و چند بعدی است، و همواره این خصلت ستایش شده است. او زمامداری است عادل؛ عابدی است شب زنده دار؛ در محراب عبادت گریان و در میدان نبرد خندان است؛

۱. علامه مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، (قم، صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴)، ص ۲۸؛ ر.ک: علامه مرتضی مطهری، انسان کامل، انتشارات کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین اصفهان، ۱۴۰۰، ص ۳۲.

۲. انسان کامل، ص ۳۳ و سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹.

عبادت از ماسوی می‌برید و روز، در متن اجتماع فعالیت می‌کرد. روزها چشم انسانها مواسات و از خودگذشتگیهای او را می‌دید و گوشه‌هایشان پند و اندرزها و گفتارهای حکیمانه‌اش را می‌شنید، و شب چشم ستارگان اشکهای عابدانه‌اش را می‌دید و گوش آسمان مناجاتهای عاشقانه‌اش را می‌شنید. هم مفتی بود و هم حکیم؛ هم عارف و هم رهبر اجتماعی؛ هم زاهد بود و هم سرباز؛ هم قاضی و هم کارگر؛ هم خطیب بود و هم نویسنده و بالاخره به تمام معنی یک انسان کامل بود با همه زیباییهایش».^۲

جامعیت علی علیه السلام از نگاه پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله

جامعیت علی علیه السلام و برخورداری او از اوصاف متضاد، هرچند برای بزرگان و دانشمندان جنبه کشفی و تازگی دارد، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۴۰۰ سال قبل این مسئله را گوشزد نمود.

سربازی است خشن و سرپرستی است مهربان و رفیق القلب؛ حکیمی است ژرف اندیش؛ فرماندهی است لایق؛ او هم معلم است و هم خطیب و هم قاضی و هم مفتی و هم کشاورز و هم نویسنده؛ او انسان کامل است و بر همه دنیاها روحی بشریت محیط است».^۱

۴. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

«در علی هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران. مکتب او، هم مکتب عقل و اندیشه است و هم مکتب ثوره و انقلاب و هم مکتب تسلیم و انضباط و هم مکتب حسن و زیبایی و جذبه و حرکت.

علی علیه السلام پیش از آنکه امام عادل برای دیگران باشد و درباره دیگران به عدل رفتار کند، خود شخصاً موجودی متعادل و متوازن بود. کمالات انسانیت را با هم جمع کرده بود. هم اندیشه‌ای عمیق و دور رس داشت و هم عواطفی رفیق و سرشار. کمال جسم و کمال روح را توأم داشت. شب، هنگام

۱. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹.

۲. استاد مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، (قم، انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم، ۱۳۸۰)، ص ۱۳-۱۲.

بیان مدعی

ادعای ما این است که علی علیه السلام هم شجاع است و هم گاهی به شدت اظهار ترس می‌کند، هم سخاوتمند است و هم بخیل و... اما شجاعت آن حضرت جای هیچ تردیدی نیست؛ بلکه شهره و آوازه جهانی دارد؛ در جنگ بدر این علی علیه السلام است که بعد از کشتن شجاعانی چون ولید و شیبه و عاص و حنظله، زمینه پیروزی را فراهم می‌کند و در جنگ اُحُد آن کسی که تا پای جان مقاومت کرد و مدال «لَأَنْتَ الْأَعْلَى، وَ لَأَنْتَ الْأَذْوَالْفَقَارِ»^۱ جوانمردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار نیست» از خداوند دریافت نمود، علی بود. در حالی که عمر و ابوبکر فرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله راتنها گذاردند.

در جنگ خندق این علی است که

بیهقی یکی از دانشمندان نامی اهل سنت چنین روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى آدَمَ علیه السلام فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ علیه السلام فِي تَقْوَاهُ وَ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ؛

هر کسی که دوست دارد به علم و دانش آدم علیه السلام بنگردد و مقام تقوا و خودنگهداری نوح را [مشاهده نماید] و بردباری حضرت ابراهیم علیه السلام را [نظاره کند] و به عبادت موسی علیه السلام [پی ببرد]، باید به علی بن ابی طالب علیه السلام نظر بیندازد.^۱

این روایت بیانگر این حقیقت است که علی علیه السلام جامع صفات پیغمبران اولوالعزم است. از این رو، در روایت طولانی دیگری از صعصعة بن صوحان می‌خوانیم که خود حضرت نیز به این حقیقت اشاره نموده است:

«اگرچه تمجید و تجلیل از خویشتن زشت است، لکن از باب اظهار نعمت الهی می‌گویم که من بر موسی و عیسی و ابراهیم و آدم و نوح و سلیمان و... برتری دارم.^۲»

۱. شیخ طوسی، امالی، (قم، دار الثقافة، ۱۴۱۶)، ص ۴۱۶، مجلس ۱۴؛ ر.ک: دلبلی، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۶۳ و علامه حلی، شرح تجرید، ص ۲۲۱.
۲. سید نعمت الله جزائری، انوار النعمانية، شرکت چاپ تبریز، ج ۱، ص ۲۷.
۳. پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی علیه السلام، جعفر سبحانی، جهان آرا چاپ اول، ص ۱۲۷.

«وَاللَّهِ لَوِ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَتَيْتُ عَنْهَا...»^۵ به خدا سوگند اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم.»

و یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «یا علی! اگر تمام شرق و غرب عالم به جنگ تو آیند، تو آن جنگیدن با همه آنان را داری.»^۶

ولی همین علی عَلَيْهِ السَّلَام که اسدالله الغالب است، گاهی آن چنان می لرزد و می ترسد و اظهار خوف و ترس می کند که انسان خیال می کند در وجود او از شجاعت هیچ خبری نیست. ضرار بن ضمرة در حضور معاویه درباره علی عَلَيْهِ السَّلَام چنین گفت:

«... فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَحَى اللَّيْلُ سُدُوكَهُ وَغَارَتْ نَجُومُهُ وَهُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَائِمٌ عَلَيَّ لِحَيْتِهِ»

۱. همان، ص ۱۳۹ و ۱۳۳؛ ر.ک: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۳۶.
۲. همان، ص ۲۴۹.
۳. رسولی محلاتی، زندگانی امیرالمؤمنین، ص ۱۳۱-۱۳۰.
۴. محمدی ری شهری، شهادت، ص ۷.
۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۵۴، نامه ۴۵.
۶. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۹۰.

ندای «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ» عمرو بن عبدود را جواب داد و به جنگ او رفت و این چنین، تمام ایمان در مقابل کفر قرار گرفت: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشُّرْكِ كُلِّهِ»^۱

افزون بر این ضربت او که باعث کشته شدن عمرو می شود، از عبادت جن و انس برتر دانسته می شود که: «صَرَبَتْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَام فِي يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِيَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»^۲ و یاد در جنگ خیبر بعد از هشت روز محاصره دژ قموص و فرار کسانی چون ابوبکر و عمر علی عَلَيْهِ السَّلَام در خیبر را کند؛ بابی که حتی هشت نفر نتوانستند آن را از جا تکان دهند و خود فرمود: «وَاللَّهِ مَا قَلَقْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةِ بَنِي بَقُورَةَ رَحْمَانِيَّةِ؟» به خدا قسم در خیبر را با قدرت جسمانی نکندم؛ بلکه با قدرت رحمانی کردم.»

بیان موارد شجاعت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از حوصله این نوشته خارج است و در شجاعت او همین بس که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّهُ جَنِيحٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۴ به خدا قسم علی عَلَيْهِ السَّلَام یک لشکر است [در جنگیدن] در راه خدا.»

همچنین خود آن حضرت فرمود:

يَتَمَلَّمُ تَمَلَّمُ السَّلِيمِ وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ...
 آه آه من قَلَّةَ الزَّادِ وَبُعْدَ السَّفَرِ وَوَحْشَةَ الطَّرِيقِ وَ
 عَظِيمَ الْمَوَدِّ؛ پس خدا را شاهد
 می گیرم که او را در بعضی از
 جایگاه هایش دیدم. در وقتی که شب
 پرده های تاریکی اش را انداخته بود و
 ستارگان ظاهر شده بودند، در حالی که
 در محرابش ایستاده بود و محاسن
 خود را بر دست گرفته بود و مانند
 انسان مار گزیده به خود می پیچید و
 چون انسان غمدیده گریه می کرد...
 [گویا هنوز آواز او را در گوش جان
 دارم که می فرمود:] آه آه از کمی توشه،
 طولانی بودن سفر، وحشت راه و
 بزرگ بودن جایگاه ورود.»

پس آنگاه اشک معاویه جاری شد
 و با آستینش آن را پاک کرد و دیگران
 هم اشک ریختند. سپس معاویه گفت:
 آری ابوالحسن چنین بود. بعد گفت:
 ای ضرار! چگونه در فراق علی علیه السلام
 صبر می کنی؟ گفت: مانند کسی که
 فرزندش را بر روی سینه اش قربانی
 نموده باشد... که اشکش تمام نمی شود
 و حسرتش پایان نمی یابد. و با همان
 حال گریه، از نزد معاویه بیرون آمد.

معاویه گفت: اگر بمیرم شما چنین ثنا
 نمی گوید. شخصی گفت: رفیق به
 اندازه رفیقش است.^۲

به دعای کمیل علی بنگرید، جز
 گریه و زاری و ترس و لرز در آن
 نمی بینید: «يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ
 الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُنْتَكِبُنُ؛
 ای آقای من! پس چگونه خواهد بود
 حال من در حالی که من بنده ضعیف،
 خوار، ناچیز، مستمند و بیچاره تو
 هستم.»^۳

همچنین به دعای صباح آن
 حضرت که سر تا پا اظهار عجز و
 ناتوانی و بی چیزی است بنگرید که
 می گوید: «اللَّهِمَّ قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بَيْدِ
 رَجَائِي وَهَزَبْتُ إِلَيْكَ لِاجْتِنَاءِ مِنْ قَرَطِ أَهْوَائِي؛
 خدایا! من در خانه رحمت تو را با
 دست امیدواری می کوبم، و به سوی تو
 فرار می کنم در حالی که از بی حدی
 هواهایم به تو پناه می برم.»^۴

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (بیروت)،
 دار احیاء التراث العربی، ج ۴۱، ص ۲۱، ذیل
 روایت ۲۸.
 ۲. همان.
 ۳. مفاتیح الجنان، دعای کمیل، ص ۱۰۷.
 ۴. همان، ص ۹۹.

شبهه همین مضمون را در ابتدای
مناجات شعبانیّه داریم. آنجا که به
درگاه الهی عرض می‌کند: «فَقَدْ هَرَبْتُ
إِلَيْكَ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ؛^۱ به سوی تو فرار
کردم و درمقابل تو ایستادم.»

و در مناجات مسجد کوفه،
حضرتش سراسر پناه بردن به خداوند،
و اظهار ضعف و ناتوانی را عرضه
می‌دارد: «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا
الضَّعِيفُ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ؛ ای
مولای من! ای مولای من! تو
توانمندی و من ناتوان، و آیا ناتوان را
جز قدرتمند ترحم می‌کند؟^۲»

نیمه شب زمزمه‌ای هست بلند
که مرا می‌گسلد بند از بند
هست جانسوزتر از ناله نی
کرده صدناله به یک زمزمه طی

چه روان بخش صدایی دارد
سوز عشق است و نواپی دارد

بس که با شور و نوا دمساز است
به سماوات طنین انداز است

آسمانها همه با آن عظمت
رفته زین حال فرو در حیرت
دشت و صحرا همه در بهت و سکوت
که بلند است نواي ملکوت

این نواي ابدیت از کیست
شاید آهنگ مناجات علی است
نیمه شب خلوت رازی دارد

با خدا راز و نیازی دارد^۳
۲. علی هم سخاوت دارد بی حد و
نهایت و هم بخیل است بی اندازه:

سخاوت حضرت بر هیچ کس
پوشیده نیست. اوست که در حال
رکوع انگشتری خویش را به فقیر
می‌دهد و غذای سه شبانه روز خود و
اهل و عیالش را در حالی که روزه
دارند، تقدیم مسکین و یتیم و اسیر
می‌کند^۴؛ اوست که بعد از حفر قنوات
و رسیدن به آب، بلافاصله آن را در راه
خدا وقف می‌کند؛ اوست که در راه
خدا شبانه و مخفیانه انفاق می‌کند^۵؛
اوست که ارثی از خود به جای
نگذاشت؛ اوست که بیت المال را
جارو می‌کرد و جای آن نماز
می‌خواند؛ اوست که شمشیرش را در

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۶۵۷، مناجات امیرالمؤمنین در
مسجد کوفه.

۳. اشک شفق، ص ۱۸۲.

۴. انسان / ۴.

۵. بقره / ۲۷۴.

فرمود: «مادرت به عزایت نشیند! از آزاری ناله می‌زنی و من از آتش سوزان ناله نزنم.»^۳

علی علیه السلام هم رئوف و مهربان و دلسوز است، هم گاهی از خود قاطعیت و صلابت نشان می‌دهد.

از رحم علی است که می‌فرماید: به خاطر خلخالی که از پای زن یهودیه برده شده، اگر کسی از غصه بمیرد، جا دارد؛ از دل‌رحمی علی است که مشک آب زن خسته را بر دوش می‌کشد، با اینکه به تقسیم امروزی بر پنجاه کشور حکومت می‌کرد (از لیبی تا داغستان شوروی)^۴؛ از رأفت علی است که شب به یتیمان و فقرا سرکشی می‌کرد؛ از مهربانی علی است که کنار پیرمرد نابینای خرابه نشین می‌نشیند و می‌گوید: «فقیری کنار فقیری نشسته و مسکینی کنار مسکینی.»^۵ و صدها

حال جنگ بعد از تقاضای دشمن به او بخشید؛ اوست که انار تهیه شده برای زهراء علیها السلام را به فقیر می‌بخشید و... معاویه در مورد سخاوت آن حضرت گفت: «اگر علی دو مخزن از طلا و کاه داشته باشد، اول طلا را در راه خدا می‌دهد، آنگاه کاه را.»^۱

اما همین علی سخاوتمند، گاهی آن چنان بخل می‌ورزد که انسان فکر می‌کند در مرام او اصلاً سخاوت راه ندارد. اینک به نمونه‌هایی توجه نمایید:

الف) آن حضرت می‌فرماید:
 «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءُ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْأَمْوَاءَ لَرَدَدْتُهُنَّ؛ به خدا سوگند اگر بیت المال [تاراج شده را هرکجا که] بیابم [به صاحبان اصلی آن] باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند.»^۲

ب) وقتی عقیل، برادرش، که نابینا و نیازمند بود، نزد حضرت آمده و سهم بیشتری از بیت المال درخواست نمود، آن حضرت آهن داغ شده را به دست او نزدیک کرد که از حرارت آن فریاد عقیل بلند شد. آنگاه حضرت

۱. ر.ک: علی از دیدگاه ابن ابی الحدید، ترجمه علی دوانی.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۵، ص ۵۸.

۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۵-۱۱۴.

۴. زندگی امیرالمؤمنین، سید محمد شیرازی، ص ۳۴.

۵. دستغیب شیرازی، معارفی از قرآن، ص ۲۳۱.

مورد دیگر.

بندگی و تسلیم بی چون و چرای اودر مقابل خداوند سرچشمه می‌گیرد. آنجا که فرمان الهی بر آن است که باید شجاع و دلیر باشد و جان در کف اخلاص نهد، علی سراپا شجاعت و دلیری است، ولی آنجا که در پیشگاه معبود خود می‌رسد که جایگاه خضوع و خشوع و تذلل و کوچکی است، سراپا ترس و لرز، و گریه و ناله است. آنجا که به مال خودش می‌رسد تمام سخاوت است، اما آنگاه که به بیت المال می‌رسد و مأمور است طبق عدالت رفتار کند، سراپا بخل و امساک است. و همین طور، اوصاف دیگر علی علیه السلام تابع فرمان الهی است.

اینک به نمونه‌هایی که نشان دهنده روح یقین، ایمان عمیق و بندگی محض اوست اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن ناطق و وحی مجسم:

امام علی علیه السلام خود فرمود: «أَنَا الْقُرْآنُ

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۹۲.

۲. مهدی پیشوایی، زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۳۴.

۳. نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۴۵.

۴. دعای کمیل.

۵. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۳.

ولی همین علی علیه السلام گاهی خیلی بی‌رحمانه عمل می‌کند؛ در جنگ نهروان چهارهزار نفر از خوارج را به قتل می‌رساند و می‌فرماید: «فَأَنَا فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ...^۱؛ من چشم فتنه را در آوردم.»

در جنگ جمل متجاوز از سی هزار نفر کشته شدند و در جنگ صفین نیز حدود ده هزار نفر از طرفین تلفات دادند،^۲ آیا نباید پرسیم که ای علی دل‌رحم! کجا رفته آن همه رحمت و رأفت؟!۳

همین طور، علی علیه السلام که علم اولین و آخرین را دارا بود^۳، گاهی اظهار نادانی می‌کند و می‌گوید: «تَجَرَّتْ بِجَهْلِي.^۴» علی ناطق‌ترین و فصیح‌ترین انسانها بود، اما بیست و پنج سال آن چنان سکوت کرد که گویا اصلاً اهل سخن نیست.^۵

حال باید دید که راز این تضادها

در چیست؟

راز جامعیت

اوصاف مستضاد امیرمؤمنان،

علی علیه السلام از ایمان و معرفت عمیق او، از

التَّاطِقُ^۱؛ اَنَا كَلَامُ اللَّهِ التَّاطِقِ^۲؛ اَنَا عَلِمُ اللَّه... وَ لِسَانُ اللَّهِ التَّاطِقِ^۳؛ من قرآن ناطقم، من سخن خدای ناطقم، من دانش خدا و زبان خدای ناطقم.

۲. شهود و ملکوت:

آن حضرت می فرماید: «وَلَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَائِكَةِ بِإِذْنِ رَبِّي فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي وَلَا مَا يَأْتِي بَعْدِي^۴؛ به حقیقت، من به ملکوت [جهان] باذن پروردگار نظر کردم. پس چیزی از گذشته و آینده از من پنهان نیست.»

۳. افتخار اطاعت و بندگی:

از امیر مؤمنان نقل شده است که به درگاه خداوند عرض می کرد: «كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى لِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا^۵؛ [در] عزت من همین بس که بنده تو [و سرپا تسلیم امر تو] باشم و این افتخار مرا کافی است که تو پروردگار [و مربی] من باشی.»

برخی انسانها به خاطر ترس از جهنم و یا طمع به بهشت خدا را بندگی می کنند، ولی علی هم عبادت عاشقانه دارد و هم آگاهانه، از این رو، عرض می کرد: «اللَّهِ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِمَّنْ نَارُكَ وَ لِأَطْمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَنفَلًا لِيْلَعِبَادَةِ

فَعَبَدْتُكَ^۶؛ خدایا! من تو را به موجب بیم از آتشت و یا به خاطر طمع در بهشتت پرستش نکرده ام؛ بلکه بدان جهت تو را پرستش کردم که شایسته پرستش یافتم.»

و در جای دیگر فرمود: «الْوَلَمَّ يَتَوَعَّدُ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ الْأَلْيَعَصِي شُكْرًا لِنِعْمِهِ^۷؛ اگر [فضلاً] خداوند به نافرمانی خویش وعید نداده [و کیفری معین نکرده بود]، سپاسگزاری نعمتهایش ایجاب می کرد که از فرمانش تمرّد نشود.»

۱. سلیمان قندوزی حنفی، منابع الموده (مؤسسه الاعلمی، چاپ اول)، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۲۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹.

۳. شیخ صدوق، التوحید، مؤسسه نشر اسلامی، ص ۱۶۴، ح ۱.

۴. شیخ طوسی، الامالی، دارالثقافة قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰۵، حدیث ۳۵۱.

۵. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، بیروت، ج ۵، ص ۱۹۵۹.

۶. سیری در نهج البلاغه، ص ۸۶.

۷. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۰۰، حکمت ۲۹۰.

اوصاف او، در همین وصف بندگی او نهفته است.

زبارگاه قدس حق یک نفس او کنار نیست
علی است عاشق خدا بندگی اش شعار نیست
پیش یتیم بی نوا زانو زند گریه کند
لباس وصله می زند اسیر روزگار نیست
سوده همدانی بانوی فداکار و
دلباخته و شیعه راستین علی علیه السلام، در
مقابل معاویه بر علی درود فرستاد و در
وصف او چنین گفت:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رُوحَ تَضَمَّنَتْهَا

قَبَّرَ فَأَضْبَحَ فِيهِ السَّعْدُ الْمَدْفُوناً

قَدْ خَالَفَ الْحَقُّ لِأَيْنِي بِهِ بَدَلاً

فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْأَيْمَانِ مَقْرُوناً^۳

«درود خدا بر روانی باد که او را
خاک برگرفت و عدل در آن مدفون
گشت. باحق پیمان بسته بود که به جای
آن بدلی نگزیند؛ پس باحق و ایمان
مقرون گشته بود.»

۱. همان، ص ۴۶۰، خطبه ۲۲۵.

۲. دیوان علی علیه السلام، به نقل از انسان کامل (همان)،

ص ۴۸.

۳. جاذبه و دافعه علی، همان، ص ۹۶.

آن حضرت در ادامه پاسخ
برادرش عقیل فرمود: «وَاللَّهِ لَنُوْا عَظِيْتُ
الْأَقْلِيمِ السَّبْعَةَ بِمَا نَحَتْ أَفْلاكِهَا عَلَيَّ أَنْ
أَغْصِيَّ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا
فَعَلْتُهُ؛ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را
با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند
تا خدا را نافرمانی کنم و به ناروا پوست
جوی را از مورچه ای بگیرم، چنین
نخواهم کرد.» آنگاه چنین فرمود:
«همانا این دنیای آلوده شما نزد من، از
برگ جویده شده دهان ملخ پست تر
است.»^۱

شب نوزدهم وقتی حضرت اذان
آخرش را گفت، از مأذنه پایین آمد و با
خود این گونه زمزمه کرد: شکوه علوم انسانی و مطالعات اسلامی
خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ
فِي اللَّهِ لَا يُقْبَدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ^۲
«باز کنید راه مؤمن رزمنده در راه
خدا را، که جز [خدای] واحد نپرستیده
است.»

تمام ارزشهای علی، عظمت و

مقام او، و تمام اختلافات و تضادها در